

بسم الله الرحمن الرحيم

تعریف قضاوت

القضا الحكم بين الناس هو واجب كفائي و فان لم يكن اهلا الا واحد تعينت عليه: قضاوت به معنی داوری و صدور حکم بین مردم است و واجب کفایی محسوب میشود مگر اینکه جزا و نباشد که در این صورت واجب عینی می شود

استثنا: الا انه مع حضور امام: مگر در زمان حضور امام که قضاوت وظیفه ایشان یا نایب ایشان است.

تست : مقصود از واژه (حکم) در جمله زیر چیست : (حکم بین الناس واجب کفایه فی حق الصالحین له ..) دکتری سراسری 94

(2) حکومت بر مردم

(1) اجرای حدود

(4) قضا

(3) حکمیت یا داوری

شرایط فقیه جامع شرایط در عصر غیبت

1_ کمال (بلوغ/عقل/حلال زاده) 2_ ذکوریت 3_ ایمان (عدالت)

4_ توانایی نوشتن 5_ توانایی سخن گفتن 6_ حافظه قوی داشتن

7_ بینا بودن 8_ آزاد بودن

نکته : (وجب على الناس الترافع اليه و قبول قوله و فمن عدل عنه الى قضاء الجور كان عاصيا فاسقا) بر مردم واجب است که دعوای خود را نزد او ببرند و قول او را قبول کنند و کسی که از حاکم عادل به حاکم ستمگر رجوع کند این گناهی کبیره و فرد فاسق است.

تست: (ولا بد فی القاضی المنصوب من الامام من الکمال و العداله و اهلیه الافتاء و الذکوره و الکتابه و البصر) شرط ایمان در کدام یک از اوصاف فوق داخل است : دکتری سراسری 93

(4) اهلیت افتاء

(3) بصر

(2) کمال

(1) عدالت

راه های اثبات ولایت قاضی منصوب از جانب امام

1_ شیاع : هر گاه گروهی خبری را بدهند که درستی حرف آنها بر گمان ما غلبه کند.

2_ بشهاده عدلین : با شهادت دو شاهد عادل ولی با یک شاهد اثبات نمی شود.

قاضی تحکیم

تعریف : تراضی به الخصمان لیحکم بینهما مع وجود قاض منصوب من قبل الامام (ع) یعنی توافق طرفین برای رجوع به شخص دیگری بغیر از قاضی منصوب امام

نکته : قاضی مطلقا باید مجتهد باشد وگرنه حکمش نافذ نیست و اینکه رجوع به قاضی تحکیم در زمان غیبت امام قابل جایز نیست.

نکته : شهید ثانی معتقدند که قاضی تحکیم باید تمامی شرایط را داشته باشد مگر تولیت (منصوب شدن از جانب امام برای امر قضا)

افرادی که می توانند از بیت المال روزی بخورند

1_ قاضی (به شرط اینکه نیاز داشته باشد و فرقی هم ندارد قضاوت بر وی واجب عینی شده باشد یا کفایی)

2_ المودن : اذان گو 3_ القاسم : شخصی که اموال شرکا را تقسیم می کند.

4_ الکاتب : کسی که وظیفه اش نوشتن نامه هاست 5_ معلم قرآن و آداب

6_ صاحب دیوان : کسی که اسامی قاضی هارا دارد 7_ والی بیت المال

تست : کدام مورد از مصادیق (المرتزقه من بیت المال) به شمار می رود ؟ دکتري سراسري

1_ قاضی غیر محتاجی که قضاوت بر او متعین است.

2_ قاضی غیر محتاج مطلقا

3_ قاسم

4_ قاضی غیر محتاج که قضاوت بر او متعین نشده است.

واجبات بر قاضی که باید مساوات میان طرفین رعایت گردد

1-سلام کردن 2_سخن 3_نگاه مردن 4_گشاده رویی 5_انصاف قیام و یا نشستن در نزد آنها

استثنا: اگر یکی از طرفین مسلمان باشد و طرف دیگر کافر قاضی می تواند فرق بگذارد
نکته: از طرق قاضی داشتن میل قلبی یکسان نسبت به طرفین مطلقا واجب نیست.

تست: فی ای مورد لایجب علی القاضی التسویه بین الخصمین :

1)السلام 2)النظر

3)الكلام 4)المیل قلبی

شرایط اولویت گوش کردن قاضی به دعوای طرفین

1_ کسی که زودتر شروع به بیان دعوی کند

2_ اگر هردو باهم شروع کنند دعوای کسی را گوش می دهد که در سمت راست طرف دیگر باشد

3_ اگر هردو ساکت بودند می تواند به آنها بگوید که هرکس مدعی است صحبت کند ولی اگر یک نفر را مشخص کرد کراحت دارد

تست: کدام گزینه نادرست است؟

1)یجب علی القاضی التسویه بین الخصمین 2)تجب التسویه بین الخصمین مطلقا

3)و تحرم الرشوه سواء حکم لباذلها بحق ام باطل 4)فان وضع الحكم لزمه القضاء اذا التسمه المقتضى له

محرمات بر قاضی

- 1_ گرفتن رشوه (اخذ مالا من احدهما) برای صدور حکم 2_ تلقین (احد الخصمین حجه) یاد دادن راه پیروزی به یکی از طرفین 3_ گرفتن جعل و اجرت از طرفین دعوا و غیر طرفین 4_ شاهد را به تردید انداختن یا کلامش را کامل کردن یا وی را تشویق یا بی میل کردن از شهادت

نکته : اگر وصول به حق متوقف بر دادن رشوه باشد که در این صورت تنها بر مرتشی گرفتن آن حرام است

مکروهات بر قاضی

(البته در تمامی حالات کراهت حکم قاضی نافذ است)

- 1_ از صاحب حق بخواهد که از حقش بگذرد 2_ از صاحب حق بخواهد که دعایش را باطل کند
- 3_ در هنگامی که قلبش مشغول است و یا خشمگین و گرسنه است و یا ادرار یا دردی دارد حکم دهد.
- 4_ به سختی انداختن شهود اهل بصیرت

نکته : در دو حالت قاضی باید سریعاً حکم را صادر کند : الف (التمسه المقتضی یعنی صاحب حق از او بخواهد) ب (وضح الحكم یعنی حکم بر او واضح باشد)

تست: کدام مورد بر قاضی حرام است :



- 1) ان يتخذ حاجبا وقت القضا (2) تلقین احد الخصمین حجه
- 3) ترغیب الخصمین فی الصلح قبل الحكم (4) ان یشفع الی المستحق فی اسقاط حق

تعریف مدعی

1_ (المدعی هو الذی یت ترک لو ترک الخصومه): مدعی کسی است که اگر دعوا را رها کند، خودش هم رها می شود

2_ شهید اول بیان می دارد که سخن او مخالف اصل است

3_ قولی دیگر بیان میدارد سخن او مخالف ظاهر است

نکته: شرایط قبول ادعای مدعی: الف (ملزمه) ب (معلوم بودن) ج (جازم بودن)

نکته: در مثال دادن نفقه زن توسط شوهر ظاهر بر دادن نفقه است بر عکس اصل

نکته: در مثال اسلام آوردن زن و شوهر ظاهر بر ترتیب اسلام آوردن است.

تعریف منکر

(مقابله فی الجمیع): هریک از سه مورد بالا اگر مقابلش را فرض کنیم منکر می شود.

تست: ما هو الملاک فی تمییز المدعی عن المنکر؟

1) المدعی من یخالف قوله الاصل او الظاهر (2) المدعی من یوافق قوله الاصل

3) المدعی من یوافق قوله الظاهر (4) المدعی من یوافق قوله الاصل او الظاهر

تست: هو الذی یت ترک لو ترک؟

(2) المدعی

(1) المدعی علیه

(4) المقر له

(3) المقر

انواع جواب مدعی علیه

1 اقرار: اقرار به شرط کمال نافذ است

و در صورت وجود یکی از شرایط زیر اقرار مدعی علیه را حاکم می نویسد (مع معرفته خود حاکم مدعی علیه را بشناسد) (شهاده عدلین) (اقتناعه بحلیته به شکل ظاهری مدعی علیه اکتفا کند) _ نکته : راه های اثبات تنگدستی مدعی علیه بعد از اقرار : (بینه) (بتصدیق خصمه) (اصل دعوی بغير مال)

نکته : بعد از آزادی مدعی علیه معسر ادای دین داین بر او واجب است برخلاف کسب و تجارت وی

نکته : با وجود علم خاص قاضی (اطلاع قطعی) از همه ادله اثبات قوی تر است چه در امور حق الله چه حق الناس

2 انکار

حالت اول : حاکم علم دارد حق با مدعی است فلذا به علم خود عمل می کند خواه حق الله خواه حق الناس

حالت دوم : مدعی بینه ندارد لذا از مدعی علیه می خواهد که قسم بخورد

حالت سوم : مدعی بینه دارد و می خواهد بینه اش را بیاورد.

نکته : نتایج قسم خوردن منکر برابر است با الف سقوط دعوا ب عدم امکان تقاص پ بی فایده بودن آوردن بینه توسط مدعی و برعکس به مجرد امتناع منکر از ادای سوگند دادگاه به محکومیت وی رای خواهد داد.

3 سکوت

حالت اول : اگر به خاطر آفت باشد حاکم باید از دلایل و یا مترجم پی به جواب ببرد

حالت دوم : اگر بخاطر عناد باشد او را حبس می کنند تا جواب دهد

احکام قسم خوردن مدعی

- 1_ در مورد قسم دادن مدعی علیه باید به دو نکته توجه کرد اولاً حاکم نمی تواند خودش مدعی علیه را مجبور به قسم خوردن کند و دوماً مدعی هم بدون اجازه حاکم نمی تواند مدعی علیه را مجبور به قسم خوردن کند.
- 2_ سوگند باید به لفظ جلاله الله و اسما خاص او باشد .
- 3_ در سه مورد شخص باید قاطعانه قسم بخورد : الف) (بر فعل خودش) ب) (بر ترک فعل خودش) ج) (بر فعل دیگری)
- 4_ مواردی که دعوی را برای فرد دیگری مطرح کرده اند لذا منکر باید قسم بخورد نه مدعی: الف) (دعوا قاطعانه نباشد) ب) (دعوا برای یتیم ایجاد شده باشد یعنی مدعی ولی یتیم باشد) ج) (دعوا برای میت ایجاد شده باشد یعنی مدعی وصی میت)
- 5_ مواردی که علاوه بر بینه قسم هم لازم است : قضاوت در مورد شخص غائب_ شهادت بر میت_ شهادت بر طفل_ شهادت بر مجنون
- 6_ غلیظ بیان کردن قسم در زمان و مکان مناسب در حقوق مالی مستحب است .

بینه آوردن مدعی

- 1_ مواردی که با یک شاهد مرد و دو شاهد زن و یا یک شاهد و قسم اثبات می شوند: کلیه امور مالی یا آنچه هدف از آن مال است و جنایات موجب دیه و همچنین اموری که با شرایط فوق اثبات نمی شوند: استیلا (حامله شدن) و طلاق رجعی و طلاق غیرخلع و عیوب زنان و مردان و نسب و وکالت
- 2_ رجوع شاهد بعد از حکم قاضی از شهادتش موجب می شود نصف مال را غرامت دهد. و رجوع مدعی بعد از حکم موجب می شود تمام مال را برگرداند.
- 3_ در صورت آوردن بینه چندحالت پیش می آید: اگر حاکم علم به عدالتش داشته باشد حکم می کند و علم به فسقش داشته باشد دعوی را رها می کند و در صورتی که حاکم جاهل داشته باشد از مدعی می خواهد که تزکیه شهود را اثبات کند.
- 4_ مواردی که علاوه بر بینه قسم هم لازم است: قضاوت در مورد شخص غایب / شهادت بر میت / شهادت بر طفل / شهادت بر مجنون

تست: مجرد یمین در کدام قسمت از محدوده مساجد معمول، مصداق یکی از اقسام تغلیظ است؟ (1) محراب (2) تمام شبستان و صحن (3) تمام شبستان اصلی (4) محل برپایی صف اول



تعارض در اموال

1_ مال در دست هردو است و نسبت به همه مال هردو ادعا دارند :

- الف_ هیچ یک بینه ندارند ← مال بین هردو به مساوی تقسیم می شود.
- ب_ هردو بینه دارند ← مال هریک به دیگری داده می شود بینه خارج (آنکه مال را در تصرف ندارد) بر بینه داخل (آنکه مال را در تصرف ندارد) مقدم است.
- ج_ بینه ندارند و یکی قسم بخورد و دیگری نکول کند ← مال بر قسم خورنده است

2_ مال در دست هیچ یک نیست و هردو مدعی کل مال می باشند:

- الف_ هیچ یک بینه ندارند ← طرف سوم هر یک را تصدیق کند مال به او داده می شود.
- ب_ اگر یکی از آن دو بینه داشته باشد ← بعد از قسم خوردن مال به او می رسد
- ج_ اگر هردو بینه داشته و تعارض پیش آید ← ابتدا بینه عادل تر مقدم است سپس اکثر ترو سپس قرعه

3_ مال در دست یکی از طرفین باشد

- الف_ طرف مقابل بینه نداشته باشد ← کسی که مال در دست اوست قسم می خورد و مال برای اوست
- ب_ هردو اقامه بینه کنند ← اگر هردو به ملک مسبب (مالکیتی که سبب آن ذکر شده) شهادت دهند بینه داخل مقدم است اما اگر هردو به ملک مطلق شهادت دهد بینه خارج مقدم است.

4_ مال در دست هردو است ولی یکی ادعای کل دارد و دیگری نصف و در صورت نبودن بینه

- الف_ اگر ادعای نصف مشاع کند: بعد از قسم خوردن کسی که مدعی نصف است مال به مساوی تقسیم میشود
- ب_ اگر ادعای نصف معین باشد: بعد از قسم خوردن هردو مال به طور مساوی میان آنها تقسیم میشود.

5_ مال در دست شخص ثالث باشد و یکی مدعی کل و دیگری مدعی نصف باشد

- الف: بینه نباشد: هریک را که شخص ثالث تصدیق کند
- ب_ بینه باشد: اگر تاریخ بینه ها یکسان نبود آنکه مقدم است و اگر تاریخ مثل هم بود نصفی که برای مدعی کل است و در مورد نصف دیگر بحث اعدل و اکثر و قرعه

تقسیم

1 تعریف تقسیم: (و هی احد النصیین فصاعدا عن الآخر) جداکردن سهم هریک از شرکا از سهام دیگران

2 در مواردی که تقسیم سهم واجب است: الف_ شریک تقسیم را تقاضا کرده باشد ب_ تقسیم ضرری به مال نداشته باشد ج_ موجب رد مال اضافی نشود

3 مهایاه: تقسیم منافع بر حسب اجزا و زمان

4 مصادیق تقسیم باطل:

الف) اگر معلوم شود در تقسیم اشتباهی رخ داده است با وجود بینة و اطلاع تقسیم کنندگان
ب) اگر سهم معین دیگری بطور مساوی در سهام دیگران تقسیم نشده باشد
ج) اگر سهم دیگری بطور مشاع در سهام دیگران باشد.

تست: از نظر قضا اسلامی عبارت (هی تمیز النصیین عن الآخر ولیست بیعا و ان کان فیها ردا) با کدام عنوان منطبق است؟

(1) تعارض شهادات

(2) اقرار

(3) یمین

(4) قسمت

لغات مهم باب قضا

القضا:	عاصبا:	الخصوم:	التسويه:
داوری بین مردم	گناهکار	طرفین دعوا	رعایت تساوی
وضوح:	خصومه:	حلیه:	اصل دعوا بغیر مال:
روشن باشد	دعوا	ویژگی های ظاهری	دعوا غیر مالی
حلف:	یتعتع:	یرغبه:	یزهده:
سوگند خوردن	به تردید انداختن	به شهادت تشویق کردن	بی میل ساختن
کسرالعظام:	الاعدل:	تمییز:	المهایاه:
شکستن استخوان	عادل تر	جدا کردن	تقسیم منفعت
نکول:	مقضى له:	جوع: گرسنگی	مستدبر:
خودداری کردن	کسی که حق از آن اوست، محکوم له	نعاس: چرت زدن	کسی که پشت به چیزی یا به کسی باشد
مرتشی:	قسمه:	غريم:	شیاع:
رشوه گیرنده	جدا کردن سهم از سهام دیگران	بدهکار/طلبکار	خبر دادن جماعتی به گونه ای که راستگو بودن آنها برگمان غلبه کند.
حالف:	جرح:	التماس:	ارتاب:
کسی که قسم میخورد	آسیب جسمی	درخواست	شک داشتن